

داستان محسن مردانی، یک عشق فوتبالی  
که تبدیل به خیر ورزشی شد

# حس خوب خریدنی نیست

۵۰۴



عکس: حدیث فقیری/شهرآرا

نیم نگاهی به مسیری که حسین سعیدی  
برای هنر نقاشی طی کرده است

راهی که با کتاب و اتوبوس رفتم

۶



۲

همسایه به همسایه، دیدار بیست و یکم  
کوچه سبحان ۱۷

همسایه داری به شیوه سنتی

۷

مریم شیردل بعد از ۳۰ سال خدمت  
یکی از شاگردانش را هرگز فراموش نمی کند  
عاقبت دانش آموز مدرسه شبانه روزی

همسایه به همسایه؛ دیدار بیست و یکم، کوچه سبحان ۱۷

## همسایه داری به شیوه سنتی

سمیرا منشادی اسبیک همسایه داری در کوچه سبحان ۱۷ در محله خلیج به همان شیوه همسایه های قدیمی است؛ همسایه هایی که اگر یک روز از حال هم بی خبر باشند، نگران هم می شوند. دوره قرآن و صندوق قرض الحسنه ای که همسایه ها راه اندازی کرده اند، بستری شده است تا بیشتر از حال یکدیگر با خبر باشند. آن ها در فعالیت های اجتماعی و برگزاری مراسم در کنار هم هستند و هر کدام گوشه ای از کارهایم را بگردانند تا به بهترین شکل، مراسم مذهبی و بازارچه های محلی را برگزار کنند.

### ● همسایه های یکدل و باصفا

زهرا شرفی را بیشتر همسایه ها به فامیل همسرش، آقای عبدی که خادم حرم رضوی است، می شناسند. زهرا خانم چهارده سال است که در سبحان ۱۷ زندگی می کند و با همسایه ها ارتباط دوستانه ای دارد. او به اتفاق سایر همسایه ها دوره قرآنی برگزار می کنند که در کنار آن، از مشکل افراد نیازمند محله هم گره گشایی می شود. در واقع حدود ۱۰ سالی است که در کنار دوره پر خیر و برکت قرآن، صندوق قرض الحسنه ای هم به نام آل یاسین دارند. این دوره سبب شده است همسایه ها هر هفته دور هم جمع شوند و ارتباطشان بیشتر شود.

شرفی در این باره توضیح می دهد: برای تهیه بسته معیشتی در دوره مان هر ماه به بانوان اطلاع رسانی می کنیم تا هر کدام به دلخواه گوشه ای از کار را بگیرند. خانم ها هم حبوبات، ماکارونی، سویا، گوشت قرمز و... برایشان می آورند. ما هم این اقلام را بسته بندی می کنیم و آن را به خانواده های نیازمند می رسانیم.

شرفی از همسایه هایش این طور یاد می کند: همه با هم همدل هستند. من هم گوشه ای از کار را می گیرم. به نظرم اتحاد و همدلی ای که بین همسایه ها در کوچه مان داریم، مثال زدنی است.

### ● سنگ صبور همسایه ها

شرفی، بین همسایه هایش، زهرا رحیمی پور را معرفی می کند که بانوی صبوری است و دست خیر دارد و می گوید: خانم رحیمی پور را با فامیل همسرش، مهرپناه می شناسیم. طبقه پایین خانه اش را در اختیار خیریه قرار داده و خودش سرپرست کارگاه خیاطی است.

رحیمی پور بیست سال است در این محله زندگی می کند. آن ها سال ۹۱ برای سه سال به محله ای دیگری می روند و دوباره سال ۹۴ به خیابان سبحان برمی گردند. او علت برگشتنش را این طور توضیح می دهد: در آن محله، احساس غربت داشتم. زندگی در مجتمع های بزرگ سبب شده بود کمتر از حال هم با خبر باشیم. به همین دلیل نتوانستیم آنجا طاقت بیاورم و دوباره به محله قدیمی مان برگشتیم.

علاوه اینکه اهالی سبحان وقایع (ع) اگر دنبال شغل باشند به خانه زهرا خانم رحیمی پور می روند. برای مشاوره هم به این بانوی فعال مراجعه می کنند. او می گوید: ساعت ها پای دردل همسایه ها می نشینم و به آن ها مشورت می دهم. البته در برخی از موارد هم آن ها را به خانم مشاوره می شناسم. ارجاع می دهم. آن مشاور هم با هزینه اندک این افراد را راهنمایی می کند.

### ● همسایه داری فقط

#### همان همسایه داری قدیمی

رحیمی پور در این سال ها با همسایه های بسیاری در ارتباط بوده است اما از بین آن ها ریحانه سادات رضایی را که مانند خودش کارگاه خیاطی دارد و از دوره قرآنی هاست، به ما معرفی می کند. حالا هفت سالی هست که از آشنایی شان می گذرد.

رضایی چهارده سال است که در این کوچه زندگی می کند و ارتباط خوبی با همسایه های دیگر دارد. اگر از حال همسایه اش بی خبر باشد، به در خانه شان می رود و جویای حالش می شود. در این سال ها آن ها مانند یک خانواده شده اند و هوای یکدیگر را در غم و شادی دارند.

ریحانه خانم که اخلاق خوب و پویا کاربودنش به همه اهالی محله ثابت شده است، در بسته بندی و جمع آوری کمک ها همکاری دارد. او دوباره ارتباط با همسایه های می گوید: درست است که دنیا مدرن شده است، اما به نظر همسایه داری نباید مدرن باشد. همان حالت سنتی همسایه داری که از حال و احوال هم با خبر باشیم، شیرین تر است. همسایه خوب بهتر از فامیل است و اگر خدای ناکرده همسایه ای بد باشد، آرامش از آن کوچه می رود.



### مشکلات محله مقدم، پیش روی مسئولان

اعضای شورای اجتماعی محله مقدم بارضادآوری، شهردار منطقه، دیدار و گفت و گو کردند. در این نشست، مشکلات محله از جمله پیاده روسازی، تعیین تکلیف زمین های رهشده، رنگ آمیزی دیوارها، سد معبر اصناف و مشکلات مربوط به حیوانات موزی مطرح و بررسی شد. در این دیدار، معاون فنی و عمرانی منطقه، مسئول فرهنگی ۷ نیز حضور داشتند.

شهر خبر

### اردوی متفاوت دانش آموزان بسیجی

به همت مسجد امام رضا (ع) دانش آموزان بسیجی به استخر المهدی رفتند. پسر بچه ها به همراه پدر و دختر هانیز به همراه مادرشان در این برنامه شرکت کردند. این اردو که با مشارکت معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۷ برگزار شد، طی دو روز پنجشنبه و جمعه اجرا شد.

### درخواست ورود ممنوع برای «احسان»

جلسه شورای اجتماعی محله عسکریه در مسجد امام حسن عسکری (ع) برگزار شد و اعضا به بررسی مهم ترین موضوعات محله پرداختند. در این نشست، اجرای پویش مشهد مهربان، پیگیری نصب تابلو «ورود ممنوع» در ورودی کوچه های احسان ۹ و ۱۱ و به منظور جلوگیری از ورود خودروها به سمت پمپ بنزین و کاهش ترافیک مطرح شد.

ارتباط با  
شهردار منطقه



ملاقات حضوری دوشنبه هر هفته  
پاسخگویی در مرکز ۱۳۷ هفتم هر ماه

اخبار مدیریت شهری منطقه ۷  
را در مسیرهای ارتباطی زیر دنبال کنید

@Milan\_haft  
Zone7.mashhad.ir



اسکن کنید



شهروندان محله امام خمینی<sup>(ه)</sup>  
در انتظار تکمیل بوستان محدوده سکونتشان هستند

## تغییر چهره جهان شهر تا آخر پاییز



نجمه موسوی زاده بعد از انتقال پادگان لشکر ۷۷ پیروز خراسان و واگذاری زمین های آن به شهرداری مشهد، عملیات آماده سازی این اراضی بزرگ مقیاس آغاز شد. تابستان سال گذشته نیز فاز نخست بوستان جهان شهر به صورت رسمی کلنگ زنی شد تا شهروندان بتوانند از فضایی سبز و گسترده بهره مند شوند. با این حال، با گذشت پانزده ماه از آغاز کلنگ زنی، هنوز امکانات رفاهی بوستان کامل نشده است.

### ● به دنبال سایه بان در تابستان

مریم یزدانی، یکی از ساکنان خیابان فیاض بخش، همراه پسر کوچکش برای دوچرخه سواری به پارک آمده است. او می گوید: خانه مان کوچک است، کوچه و خیابان هم خطرناک است و نمی گذارم پسرم در کوچه بازی کند؛ برای همین او را به پارک می آورم تا در فضای باز دوچرخه سواری کند.

یزدانی ادامه می دهد: تا قبل از اینکه این بوستان آماده شود، مجبور بودیم برای استفاده از فضای سبز تا بوستان کوهسنگی برویم؛ چون در این محدوده هیچ پارکی نبود. تابستان ها هم ناچار بودم پسرم را در کلاس های مختلف ثبت نام کنم تا از بازی در کوچه منصرف شود.

اواز کمبود امکانات بوستان جهان شهر گلایه دارد: «تعداد آبخوری ها کم است و همیشه باید قمقمه آب همراه باشد. صبح ها به ویژه در تابستان آفتاب شدید است و هیچ سایبانی وجود ندارد. باید دنبال نیمکتی زیر درخت بگردم تا بتوانم چند دقیقه استراحت کنم. مسیر دوچرخه سواری هم که اصلا در این پارک بزرگ وجود ندارد.»

### ● روشنایی کم، امنیت کمتر

الهه مرزداران، دانشجوی رشته گرافیک و از اهالی محله امام خمینی<sup>(ه)</sup>، برای تمرین طراحی به بوستان می آید. او می گوید: از وقتی فضای پارک برای استفاده شهروندان مهیا شد، فضای خوبی برای تفریح و کار هنری فراهم شده است. من معمولاً اینجا طرح هایم را تمرین می کنم؛ چون خانه مان شلوغ است و چند خواهر و برادر کوچک تر دارم. اما مشکل نبود روشنایی جدی است؛ به ویژه این روزها که زود تاریک می شود، نور کافی در پارک وجود ندارد.

او ادامه می دهد: کم نور بودن علاوه بر اینکه مانع تمرکز در طراحی می شود، احساس امنیت را هم از بین می برد. اگر چراغ ها

بیشتر و پرنورتر باشند، قطعاً مردم تا ساعت های بیشتری در پارک می مانند.

### ● وسایل بازی، بسیار محدود

فاطمه مرادی، یکی دیگر از شهروندان حاضر در پارک، از کمبود وسایل ورزشی و همچنین وسایل بازی کودکان گلایه دارد: «در بیشتر بوستان ها، در نقاط مختلف وسایل بازی ورزشی قرار دارد، اما اینجا فقط در حاشیه خیابان فیاض بخش چند وسیله برای بچه ها گذاشته اند. بچه ها هم زود خسته می شوند چون باید در همین نقطه بمانند.»

او می افزاید: از سال گذشته که کلنگ زنی بوستان انجام شد، هر چند ماه یک بار شهرداری وعده افتتاح کامل می دهد؛ این در صورتی است که بوستان جهان شهر هنوز امکانات اولیه را ندارد.

مرادی می گوید: مافقط می خواهیم مانند سایر محله های یک پارک کامل و امن برای بچه هایمان داشته باشیم.

### ● وعده تکمیل تا پایان پاییز

رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۸ توضیح می دهد: بوستان جهان شهر یکی از پروژه های کلان شهر مشهد است که ۲۵ هکتار وسعت دارد و در دو فاز در حال اجراست. کمبودهایی مانند آبخوری، سایبان، نیمکت و روشنایی موقت است، چون عملیات اجرایی هنوز ادامه دارد.

سید محمود ثریایی یادآور می شود: مطابق برنامه، فاز نخست بوستان تا پایان پاییز به بهره برداری کامل می رسد. در این مرحله، مسیر دوچرخه سواری، وسایل ورزشی، زمین بازی کودکان و تجهیزات رفاهی همانند سایر بوستان های بزرگ شهر در نظر گرفته شده است که تا یک ماه ونیم دیگر در بوستان نصب خواهد شد.

### کاهش مصرف آب در بزرگراه شهید سلیمانی

عملیات اجرایی اصلاح الگوی کاشت در آیلندمیانی بزرگراه شهید سلیمانی حداثی میدان حافظ تاتاقطع جهاد سازندگی، باهدف کاهش مصرف آب و ارتقای منظر شهری اجرا شد. در این پروژه به مساحت ۲۶ هزار متر مربع، چمن ها حذف شد و پرچین های کم نهاده و مقاوم از جمله ارغوان، آتریپلکس و ابریشم مصری جایگزین گونه های پر مصرف آبی شد.

### رکاب زنی به مقصد کوهسنگی

صبح جمعه گذشته، همایش دوچرخه سواری ویژه آقایان در میدان شریعتی برگزار شد. علاقه مندان با پیمودن این مسیر تا گردان بوستان کوهسنگی رکاب زدند. این برنامه به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی منطقه ۸، در فضایی پرنشاط و صمیمی دنبال شد واهدای جوایز ارزنده به برگزیدگان بخش پایانی این برنامه بود.

### لکه گیری ۱۲ هزار مترمربعی

از ابتدای سال جاری تاکنون عملیات لکه گیری و ترمیم آسفالت به متر اژ ۱۲ هزار مترمربع از سوی اداره عمران و حمل و نقل منطقه ۸ انجام شده است. این عملیات با استفاده از ۱۱۰ تن آسفالت و باهدف بهبود وضعیت معابر و ارتقای کیفیت عبور و مرور شهروندان صورت گرفت.



پیگیری های شهرآرامحله برای رفع مشکل ترافیک کوچه شهید تولایی ۵ ادامه دارد  
**در انتظار بررسی مجدد**



نجمه موسوی زاده ۱۵ مهر امسال در گزارشی در همین صفحه به مشکل کوچه شهید تولایی ۵ در محله امام خمینی<sup>(ه)</sup> پرداختیم که چند سالی است با

گره ترافیکی روبه روست. مطابق جوابیه رئیس اداره ترافیک شهرداری منطقه ۸، پیگیری شدیم تا ساکنان این کوچه استشهاده نامه ای را تنظیم و امضا کنند.

این استشهاده نامه تحویل خبرنگار شهرآرامحله داده شد تا به امضای معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ برسد. در ادامه، نامه در دبیرخانه ثبت شد. در حال حاضر نامه در حال بررسی و در روند تبادل نظر مجدد با کارشناسان اداره راهنمایی و رانندگی است؛ این در حالی است که رئیس اداره ترافیک منطقه تغییر کرده است. این موضوع موجب تأخیر در روند رسیدگی به این مشکل بی تأثیر نیست.



داستان محسن مردانی، یک عشق فوتبالی  
که تبدیل به خیر ورزشی شد

# حس خوب خریدنی نیست

۷



برایش رقم زد؛ مسیری که از توپ فوتبال به رینگ بوکس رسید؛ جایی که حالا با عشق و عرق و لبخند، رؤیای کودکی اش را بین ده ها نوجوان حاشیه نشین جست و جوی می کند.

«مردانی»، که ساکن محله ۱۷ شهرپور است، یک تکیه کلام دارد: «کار خیر استخاره نمی خواهد»؛ و این جمله را نه فقط بر زبان می آورد، که در عمل، زندگی می کند.

و شوق ایستاده است. او نه دنبال عنوان است و نه شهرت، اما شادابی نگاهش گواه آرامشی است که از تماشای تلاش این نوجوان هاست می گیرد.

شاید اگر روزی در زمین خاکی کنار «باغ مشهد»، رؤیای فوتبالیست شدنش به ثمر می نشست، امروز نامش میان بازیکنان می درخشید. نه خیران ورزشی، اما تقدیر مسیری دیگری

سمیرا منشادی اهیاهوی سالن شهید اصلانی آکادمی کامیت خراسان در محله بهارستان با صدای شمارش مربی ها و ضربه های پرنرزی نوجوان ها در هم آمیخته است. شور و تحرکی که در فضا موج می زند، شبیه جشن بزرگی است. هر گوشه سالن، برق امیدی در چشمان بچه های درخشان و کنار سالن، محسن مردانی با نگاهی گرم و لبخندی پراز ذوق

## ● رؤیای ناتمام

کودکی مردانی چهل ساله با فوتبال در زمین خاکی گره خورده است؛ زمینی بزرگ و خاکی کنار «باغ مشهد» که هر روز، به ویژه جمعه ها محلی برای بازی نوجوانان، جوانان و حتی بزرگ سالان علاقه مند به فوتبال بود.

محسن نوجوان به همراه دوستان و هم محله ای هایش زمین را صاف و هموار می کردند. تیرهای دروازه را در زمین می کاشتند و بازی با جدیت دنبال می شد. او می گوید: تابستان ها و ماه مبارک رمضان، زمین کنار باغ پراز تیر دروازه های کوچک و بزرگ بود. فوتبال را دوست داشتم و دلم می خواست آن را به صورت حرفه ای دنبال کنم. اما علاقه اش به فوتبال از سوی خانواده جدی گرفته نشد. پدر و مادر محسن تصویری کردند از فوتبال و ورزش نان در نمی آید. مردانی پس از پایان دبیرستان به سر بازی رفت و بعد هم وارد بازار کار شد.

## ● اولین و آخرین مسابقه

در هر محیطی که باشی، به آنجا عادت می کنی. این جمله ای است که مردانی به آن باور دارد و وقتی از او می پرسیم آیا در این سال ها دلت برای ورزش و فوتبال تنگ نشد، می گوید: خیلی کم. چون فضای کار در بازار باعث شد کمتر به آن علاقه فکر کنم. اما به مرور به این فکر افتادم که باید به ورزش و بچه هایی که استعداد دارند کمک کنم؛ فقط نمی دانستم از چه راهی.

عشق و علاقه اش به ورزش مثل آتشی زیر خاکستر بود که بانسیمی دوباره شعله ور شد. برای حفظ آمادگی بدنش به بدن سازی روی آورد و بعد از مدتی با استادش، علی امیری، آشنا شد. آشنایی با امیری و تمرین در رشته کیک بوکسینگ کامیت، فصل تازه ای در زندگی ورزشی اش رقم زد. تا دو سال اول در مسابقات هم شرکت می کرد. با اینکه بیست سال از آن روزها گذشته، مسابقاتی را که در آن ها شرکت می کرد، در خاطر دارد: «در یکی از مسابقات، حریف از دوستانم بود. قبل از مسابقه به شوخی فنی را اجرا کردم که چون بدنم آماده نبود، مهره های کمرم آسیب دید. این طور بود که مسابقه شروع نشده تمام شد. همان ضربه ناگهانی باعث شد برای همیشه از ورزش های رزمی دور بمانم.»

## ● شروعی برای کار خیر

بین گفت و گو نگاهش بین رزمی کاران باشگاه می چرخد. با دقت به حرکاتشان نگاه می کند و گاه لبخندی روی صورتش می نشیند. انگار دارد از تمرین بچه ها لذت می برد. قصه آمدن و گره خوردنش با رشته رزمی کامیت از سال ۱۴۰۸ آغاز شد: «خیلی اتفاقی مسیری به سمت باشگاه افتاد. به خودم گفتم سری به مربی قدیم بزنم و دیداری تازه کنم و گپی بزنم. آن آمدن باعث شد به فکر بیفتم حالا که خودم در ورزش به جایی نرسیده ام، بچه های محله سیدی را پشتیبانی کنم.»

این خیر ورزشی وقتی وارد باشگاه شد، دلش گرفت. سقف کوتاه بود. سالن سرویس بهداشتی مناسبی نداشت. تهویه هوا ضعیف بود. بچه ها رختکن هم نداشتند؛ اما تعداد زیادی از علاقه مندان به کیک بوکسینگ کامیت با عشق مشغول تمرین بودند. در همان لحظه همه خاطرات کودکی و عشقش به ورزش مقابل چشمانش رژه رفت. با استاد امیری به بوستان کنار باشگاه رفتند. او همان جاتصمیم گرفت از ورزشکاران آن باشگاه حمایت کند: «ذوق و شوق بچه ها را که دیدم، گفتم وقتی از من ساخته است، چرا در کار خیر استخاره کنم! من که در ورزش به جایی نرسیدم، لااقل این بچه ها امکانات بهتری برای ورزش داشته باشند.» او توضیح می دهد: دوست داشتم کاری کنم بچه هایی که استعداد دارند، آینده ای داشته باشند. آن ها نباید فقط به دلیل اینکه وضعیت مالی خوبی ندارند یا در حاشیه شهر زندگی می کنند، از امکانات محروم بمانند. حقشان است در فضایی تمرین کنند که در شأن استاد و شاگردان باشد.





### ● رغبت برای تمرین در باشگاه

رسول ابراهیمی از مربیانی است که مردانی را سال هاست می شناسد. او ۲۷ سال دارد و سیزده سال است در رشته کامبت فعالیت می کند. کیفیت خوب مسابقات از مواردی است که به آن اشاره می کند و می گوید: در مسابقه کشوری قهرمان شدم، اما از من حمایت نشد. حالا وقتی ورزشکاران می بینند از سوی خیر ورزشی حمایت می شوند، چه از نظر مالی و چه در سطح برگزاری مسابقات، انگیزه بیشتری برای ادامه مسیر پیدا می کنند. او روزهایی را به یاد می آورد که سالن در حال آماده شدن بود و درباره ذوق و شوق ورزشکاران برای تمرین در باشگاهی با امکانات بهتر می گوید: بعضی از بچه ها بعد از پایان مدرسه یا ساعت کاری شان تا دیر وقت برای راه اندازی باشگاه تلاش می کردند. این همکاری باعث افزایش رغبت هنرجویان برای تمرین شده است. علاوه بر این، امکانات سطح بالای باشگاه در جذب هنرجویان جدید بی تأثیر نیست.

### ● زحمات هابی نتیجه نیست

حسین نصرالهی، بیست و هشت ساله، با دوازده سال سابقه تمرین در رشته کامبت، معتقد است افرادی مانند مردانی که دلشان برای ورزش بچه های حاشیه شهر می سوزد، مسیر رشد و ترقی آن ها را هموار می کنند. او هزینه کرد در مسیر ورزش و تشویق جوانان را اتفاقی ارزشمند می داند و می گوید: به نظر من افراد بیشتری باید در این مسیر فعالیت کنند تا ورزشکاران با استعداد از حمایت لازم برخوردار شوند و با خیالی آسوده تمرین کنند. قطعاً حمایت بیشتر از ورزشکاران، شکوفایی و مدال آوری در زمینه های مختلف ورزشی را برای شهر و کشورمان به همراه خواهد داشت. او تأکید می کند که تأثیر حمایت های مردانی به وضوح در باشگاه دیده می شود: این حمایت ها انگیزه و تلاش ورزشکاران را افزایش داده است. آن ها می دانند در پایان تلاش هایشان برای رسیدن به مدال، پاداشی در انتظارشان است. زحمات هایی که می کنند، بی نتیجه نمی ماند؛ چون کسی هست که آن ها را ببیند.



### ● نمی توان با سلامت بچه ها بازی کرد

همان روز او تصمیمش را با استاد امیری در میان گذاشت و پیشنهاد کرد به دنبال مکان بهتری برای برگزاری کلاس ها باشند. آن ها درباره امکانات و تجهیزاتی نیز که باید در سالن وجود داشته باشد، گفت و گو کردند. امیری که در زمان گفت و گو حضور دارد، توضیح می دهد: اولین صحبت مادر باره نصب رینگ های تمرین بود. رینگ های حرفه ای هزینه زیادی دارند. با خودم گفتم شاید آقای مردانی نخواهد خیلی هزینه کند. هنگامی که برای خرید رینگ های بوکس رفتیم، به دنبال جنس درجه یک نبودم. برای همین قیمت درجه دو و سه را به او اعلام کردم، اما مردانی گفت قرار است بچه ها در این رینگ ها ساعت ها تمرین کنند؛ نمی شود سلامت آن ها را دست کم گرفت. سه رینگ کامل با تمام تجهیزات سفارش دادیم؛ رینگ هایی که کمتر باشگاهی دارد. بهترین نوع چوب و آهن را خریداری کردیم. حالا باشگاه های دیگر وقت مسابقاتشان، از ما رینگ قرض می گیرند. ساخت رینگ ها سه ماه زمان برد. مردانی که در کار فرش و آهن است، در همه مراحل ساخت، از بهترین آهن استفاده کرد تا هم ایمن و هم ماندگار باشد. هم زمان با آماده شدن رینگ ها، او و امیری با سوله بزرگی قرارداد بستند تا باشگاه جدید را در آن راه اندازی کنند. خبر افتتاح باشگاه بین شاگردان و ورزشکاران پیچید و بچه ها برای آماده سازی سریع تر آنجا داوطلبانه آستین بالا زدند. هرکسی گوشه ای از کار را گرفت تا سالن زودتر به بهره برداری برسد.

### ● حس خوب حمایت

مردانی آنچه را که به او حس خوب می داد پیدا کرد: کمک به بچه های با استعداد حاشیه شهر. در زمان مسابقات، بدون آنکه ورزشکاران متوجه شوند، به صورت غیر مستقیم و در قالب تشویق، از آن ها حمایت مالی کرد تا بتوانند در رقابت ها شرکت کنند. او درباره انگیزه اش می گوید: وقتی ذوق و شوق بچه ها را برای شرکت در مسابقه دیدم، یاد خودم افتادم. همان روز هایی که آرزو داشتم ورزش را ادامه بدهم. حالا با حمایت از این نوجوانان، می خواهم آن ها رشد کنند و به جایگاهی برسند که حقشان است. نباید هیچ بچه ای فقط به خاطر شرایط مالی یا محل زندگی، از ورزش محروم بماند. اکنون که باشگاه با امکانات و تجهیزات کامل راه اندازی شده است، مردانی هفته ای دو تا سه بار برای دیدن تمرین بچه ها به باشگاه می آید. او با لبخند می گوید: از دیدن بچه ها انرژی می گیرم. وقتی می بینم حال دلشان خوب است، من هم سر ذوق می آیم. بعضی از حس های خوب رانمی توان با پول خرید؛ مثل ذوقی که در چشم هایشان موج می زند، وقتی برای نخستین بار سالن مجهز را دیدند؛ همان لحظه مطمئن شدم راه درستی را انتخاب کرده ام. هیچ گاه حساب و کتاب خرج هایش را ندارد. معتقد است ثروتی که دارد، امانتی از سوی خداست و باید در راه درست خرج شود: «خدا به من شرایط خوب مالی داده است تا برای خوشحالی دل بچه ها هزینه کنم. برکتش را هم خودش می دهد. بارها در کارم گره هایی افتاده که به طرز عجیبی باز شده و مطمئنم نتیجه لبخند و رضایت همین بچه هاست.»

### ● ورزش، عامل دوری از بزه و جرم

یکی از دلایلی که آقا محسن را به سمت کار خیر در حاشیه شهر کشانده، کمبود امکانات ورزشی و مشکلات معیشتی مردم این محدوده است. او می گوید: سالن ها و باشگاه های مناطق برخورداری نیازی به خیر و پشتیبان ندارند. خانواده ها بهترین امکانات را برای فرزندانشان فراهم می کنند. اما در حاشیه شهر، گاهی حتی تأمین شهریه برای خانواده ها دشوار است. دوست دارم پولم جایی صرف شود که واقعا نیاز است. اگر برای بچه های حاشیه شهر خرج شود، در واقع برای دوری آن ها از بزه و جرم هزینه کرده ایم. او بارها شاهد بوده است که قهرمانی یا مقام آوری یکی از این بچه ها باعث شده است دوستانش هم جذب ورزش شوند و این را بزرگ ترین دستاورد خود می داند. به گفته مردانی، همین موفقیت ها انگیزه ای شد تا نوجوانان از کوچه و خیابان به باشگاه بیایند و مسیر زندگی شان عوض شود.

### ● دعوت به کار خیر در ورزش

آقا محسن در کنار حمایت از نوجوانان، تلاش می کند خیران بیشتری را به سمت ورزش بکشاند. به همین دلیل از آن ها دعوت می کند در مسابقات به عنوان مهمان افتخاری حضور داشته باشند تا از نزدیک سطح بالای رقابت ها را ببینند. او می گوید: دیدن شور و هیجان بچه ها و نظم برگزاری مسابقات لذت بخش و تأثیرگذار است. درست است که ما به ساخت مدرسه، درمانگاه و کارهای عمرانی نیاز داریم، اما حضور خیران ورزشی در این حوزه بسیار کم رنگ است. باید آن ها را با ابعاد مختلف کار خیر ورزشی آشنا کرد تا کوشش و انگیزه در آن ها به وجود بیاید. مردانی دو پسر دارد که مانند خودش عاشق فوتبال اند و در این رشته تمرین می کنند. آن ها همراه پدر برای دیدن مسابقات به سالن می روند. برای مردانی، دیدن اشتیاق فرزندان در کنار نوجوانان و ورزشکاران، دلگرمی بزرگی است؛ حسی که به او دوباره یادآوری می کند در مسیر درستی قدم گذاشته است.

### ● دیدار خیران به نفع هنرجویان

علی امیری، مسئول کمیته کامبت، نزدیک به بیست سال از عمر خود را صرف این رشته کرده و شاگردان بسیاری را تعلیم داده است. در حال حاضر نیز نزدیک به سیصد هنرجوی دختر و پسر در محله سیدی زیر نظر او مشغول تمرین هستند. او از دیدار مجدد شاگرد قدیمی اش و تغییر و تحول باشگاه ورزشی اش خوشحال است و می گوید در سال ۱۴۰۲ آن ها افتتاحیه بزرگی برای سالن جدیدشان برگزار کردند. امیری یکی از ویژگی های بارز مردانی را «پیگیری» می داند و می گوید: قبل از اینکه ما اعلام نیاز کنیم، خودش تماس می گیرد و هفته ای دو یا سه بار به سالن سر می زند. می پرسد چه برنامه ای دارید، چه کمکی از دستم برمی آید و... تا به امروز هم در هیچ موردی «نه» نیاورده است. حتی در مسابقاتی که خارج از کشور، در ارمنستان برگزار شد، همراه تیم آمد و با میل و رغبت برای بچه ها هزینه کرد. این استاد کامبت می گوید: حضور خیر و ورزشی برای رشته هایی مانند رزمی که کمتر از سوی مسئولان حمایت می شوند، غنیمت بزرگی است. حضور چنین افرادی کیفیت و کمیت مسابقات را بالا می برد. بعضی هزینه ها از توان ما به عنوان برگزارکننده مسابقات خارج است. اما خیران ورزشی می توانند با کمک های خود سطح ورزش را ارتقا دهند. امیری معتقد است حمایت خیران ورزشی در مناطق حاشیه شهر می تواند زمینه رشد و پرورش استعداد ها را فراهم کند.



نیم نگاهی به مسیری که حسین سعیدی برای هنر نقاشی طی کرده است

## راهی که با کتاب و اتوبوس رفته



راه تجربه



نجمه موسوی زاده روی دیوارهای مغازه، تابلوهایی از نقاشی های کلاسیک و امروزی ردیف شده اند. در میان همه این قاب ها، تصویری از چند کودک که دور پیرمردی روستایی حلقه زده اند بیشتر از بقیه چشم را می گیرد؛ شاید چون رد زندگی در آن پررنگ تر است.

صاحب همه این نقاشی ها، حسین سعیدی است. فردی که روی صندلی گوشه مغازه، بی توجه به رفت و آمد مردم در طبقه منفی دو زیست خاور نشسته است. قلم مورا با حوصله روی بوم می لغزاند و رنگ را با ظرافت پخش می کند. تابلو مقابلش تقریباً تمام شده، اما او هنوز دنبال جزئیاتی است که فقط نگاه یک نقاش می بیند.

سعیدی بیشتر پنجاه سال عمرش را در دنیای نقاشی گذرانده. او متولد قوچان است و دوازده سالی می شود که در محله شهید بهشتی ساکن شده و مغازه کوچک اما پررنگش را در مجتمع زیست خاور برپا کرده است.

### آموزش ۲۰۰ هنرجو

با بهبود کیفیت آثارش، محیط کوچک شهرستان برای حسین آقا کافی نبود؛ شرایط خوب بود، اما شهر کوچک بود؛ از طرفی سفارش هایی که به من می شد، از مشهد بود. بنابراین بعد از چند سال تصمیم گرفتم به مشهد مهاجرت کنم.

دوازده سال است که در مشهد ساکن شده است و در زیست خاور سفارش می پذیرد و به شکل خصوصی و نیمه خصوصی تدریس می کند. تاکنون بیش از دویست هنرجوی نقاشی داشته است که بسیاری از آن ها در ابتدا برای سفارش نقاشی آمده بودند.

او معتقد است باید همیشه خودش را در کارش به چالش بکشد. در زمان شیوع کرونا، سفارش کاری متفاوت را پذیرفت؛ خانواده ای ۳۵ نفره درخواست کشیدن پرتره خود را به سبک قرن نوزدهم میلادی با لباس هایی شبیه همان دوران داشتند. یادم است چهره هر نفر را عکاسی کردم و آن ها هم تصویری اینترنتی از سبک لباسشان برایم فرستادند تا در ذهنم طرح برنم و نقاشی کنم. کار بسیار سخت بود، اما در پایان هم نتیجه دلخواه آن ها و هم حس رضایت خودم به دست آمد.

حسین آقا علاوه بر حضور در مغازه و آموزش، تاکنون در چندین نمایشگاه گروهی و چهار نمایشگاه انفرادی شرکت کرده است. پیشنهاد کشیدن نقاشی های کلاسیک بر دیوارهای مجتمع های لوکس در شهرهای مختلف مانند اصفهان، کاشان و چابهار سبب شد فرصت دایر کردن آموزشگاه از او گرفته شود، اما او خوشحال است که مسیر درست زندگی اش را پیدا کرده؛ زیرا معتقد است هنر، به هر شکلی، آرامش بخش است.

تصمیم گرفت بایس اند از خود در دوره های آکادمیک هنر نقاشی شرکت کند؛ آزمونی برای علاقه مندان در مجتمع فرهنگی امام رضا<sup>(ع)</sup> برگزار می شد که سطح توانایی هنرجو را می سنجید و براساس آن، از پایه یاد دوره بالاتر می توانستیم شرکت کنیم.

با اینکه تا آن زمان تجربه حضور در هیچ کلاس آموزشی را نداشت، توانست در آزمون تعیین سطح، دوره تخصصی قبول شود؛ زیر نظر استادانی مانند کفشچیان، جاجویی و چند هنرمند دیگر، دوره ای دو ساله را گذراندم؛ دوره ای که مشابه حضور در دانشگاه هنر بود و باید مباحث گسترده ای را یاد می گرفتم.

### سفارش تابلو از کشورهای حوزه خلیج فارس

رفت و آمد مداوم از قوچان به مشهد، حضور در کلاس ها، تهیه ابزار تخصصی و زمانی که باید صرف می کرد، برای حسین لذت بخش بود؛ آن قدر که گذر زمان را اصلاً حس نمی کرد و تنها تشنه یادگیری بیشتر و عمیق تر بود.

حضور در کلاس ها در پیچه تازه پیش چشمش گشود؛ او توانست از افراد مختلف و حتی شرکتی که تابلوهای نقاشی را به کشورهای خلیج فارس صادر می کرد، سفارش کار بگیرد. حالا او هم در تولیدی پدر کار می کرد و هم نقاشی می کشید. البته اولین سفارش حرفه ای او، به سال ها قبل از حضورش در کلاس های مجتمع برمی گشت.

حسین آقا تعریف می کند: با همان دانش تجربی ام تصویر دختری قجری که اصالت ایرانی را نشان می داد کشیدم؛ در کمتر از دو



سه روز فروخته شد.

### خاطره ای که الهام بخش شد

سبک آثار حسین آقا کلاسیک است و علاقه اش به نقاشی با تکنیک رنگ روغن ریزانداست. وقتی توانست هنر را به منبع درآمد تبدیل کند، راهش را از پدر جدا کرد و آموزشگاهی در قوچان تأسیس کرد. هدف مهمی هم داشت؛ او می خواست کسانی که مانند خودش تشنه یادگیری هستند، در مسیر درست هدایت شوند.

راه اندازی آموزشگاه، خاطره ای رقم زد که هیچ گاه از ذهنش پاک نمی شود و همواره برای انگیزه دادن به هنرجویانش مثال می زند: «مردی که در کودکی مرادست به سرمی کرد و جواب سؤال هایم را نمی داد، روزی برای یادگیری اصول و تکنیک رنگ روغن در کلاس من ثبت نام کرد».

### سوال های بی جواب مانده

همانند همه بچه ها، وقتی حسین توانست قلم را در دست بگیرد، کاغذی جلوی چشمش می گذاشت و شروع می کرد به کشیدن خط های ساده اما کم نقاشی هایش شکل پیدا کرد و رنگ گرفت. از همان موقع بود که دیگر نقاشی کشیدن برایش فقط بازی و سرگرمی نبود؛ هر بار که تصویری را می کشید و رنگ می کرد، دلش می خواست دفعه بعد آن را بهتر بکشد. آرام آرام، نقاشی به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی اش تبدیل شد.

شهرشان کوچک بود؛ به همین دلیل فرصت های یادگیری حرفه ای کم بود. حسین آقا تعریف می کند: او آخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰، وقتی کشور درگیر جنگ بود، کمتر کسی اهمیت می داد که علاقه ات چیست یا می خواهی چه کاری انجام دهی. من هم از خانواده ام نخواستیم در کلاسی یا آموزشگاهی ثبت نام کنیم.

با این حال، عطش یادگیری او آن قدر زیاد بود که در ده سالگی، به مغازه یکی از هنرمندان شهر رفت تا جواب سؤال هایش درباره نقاشی را پیدا کند؛ بچه بودم. وقتی از آن مرد سؤال هایم را می پرسیدم، مرا جدی نمی گرفت و جواب هایی می داد که دست به سرم کند.

### سماجت برای یادگیری

این رفتار هرگز حسین آقا را دلسرد نکرد؛ برعکس، مصمم تر شد تا بیشتر یاد بگیرد. مطالعه بهترین روشی بود که به ذهنش رسید؛ کتاب هایی را که درباره اصول و فنون نقاشی بودند، با همان پول کمی که داشت، می خرید و بالذتی وصف نشدنی می خواندم. ابتدا کتاب هایی با زبان ساده را می خواندم،

تکنیک ها را تمرین می کردم، سپس به سراغ کتاب هایی می رفتم که شاید در آن سن برایم سنگین بود.

علاقه اش او را به سفرهای تنهایی از قوچان تا مشهد کشاند. در جوانی با اتوبوس می آمد تا در یک روز به گالری های شهر سر بزند و آثار استادان را ببیند؛ چهارده ساله بودم که برای دیدن آثار و پرسیدن سؤال هایم به گالری های مشهد می آمدم. همین رفت و آمد ها باعث شد تجربه کسب کنم و چند نفر از هنرمندان مرا شناختند و مانند یک مشاور را هنگامی ام کردند.

### از کارگاه پدر تا کلاس استادان هنر

با ورود به دوران جوانی، حسین آقا در تولیدی پدرش مشغول به کار شد. اما نقاشی همچنان در زندگی اش پررنگ بود و دست از قلم نمی کشید. هر چند فرصت حضور در دانشگاه برایش فراهم نشد،

### دلسوز و بادقت

خانمی در گوشه ای از مغازه تمام دقتش را روی بوم مقابلش گذاشته است. حمیده راحتی از سال ۹۱ شاگرد سعیدی است. او می گوید: آن موقع ما موبه به خدمت در شهرستان بودم و به خاطر اینکه علاقه زیادی به یادگیری نقاشی داشتم، یکی از دوستانم استاد سعیدی را به من معرفی کرد.

او ادامه می دهد: حدود دو سالی در شهرستان هنرجوی ایشان بودم اما بعد که به مشهد مهاجرت کردند، حضورم کم رنگ تر شد. تا اینکه از سال گذشته دوباره برای یادگیری می آمیم. راحتی، بهترین ویژگی سعیدی را حوصله و دقت زیاد می داند و توضیح می دهد: بسیار دلسوز است و برای موفقیت شما بیشتر از خودتان دل می سوزاند. تمام اصول راحتی همان فوت کوزه گری را به هنرجوی خود یاد می دهد.



تصویریکی از مدرسی که خانم شیردل مدیر آن بود

مریم شیردل بعد از ۳۰ سال خدمت یکی از شاگردانش را هرگز فراموش نمی‌کند

## عاقبت دانش آموز مدرسه شبانه روزی

صندوق  
خاطرات

دختر بچه خوابگاه را به هم ریخته است؛ به خوابگاه رفتم و دیدم سرپرست خوابگاه، دخترک را به دلیل اینکه دعوا راه انداخته است، بیرون کرده و به داخل حیاط فرستاده و او هم مثل ابر بهار اشک می‌ریزد.

درد دل مریم خانم غوغایی بود. نمی‌توانست اشک‌های او را ببیند؛ بغلش کردم تا آرام بگیرد، سپس او را به داخل اتاقش بردم و با سرپرست هم برخورد کردم که حق ندارد بچه‌ها را بیرون کند. خواهر بزرگ‌تر مرتب به مدرسه سر می‌زد تا اینکه او را خرسال سوم راهنمایی با جعبه‌ای شیرینی آمد و خبر داد با مدیر شرکتی که در آن مشغول به کار است، ازدواج کرده و می‌خواهد خواهرش را ببرد و همراه همسرش به تهران بروند.

### ○ حس مادری

مریم خانم تا سه سال پیش دیگر خبری از آن دخترک نداشت تا اینکه یک روز عصر تلفن همراهش زنگ خورد؛ همان دختر بود که شماره من را به زحمت توانسته بود پیدا کند. گفت که پای سفره عقد است و به همسرش گفته مادری در مشهد دارد که باید رضایت بدهد تا او ببله را بگوید. دختر روز بعد دوباره تماس گرفت و گفت در رشته تربیت بدنی درس خوانده و مدال‌های زیادی در رشته‌های رزمی کسب کرده است. این ارتباط از همان موقع ادامه داشت و همین چند هفته پیش با خبر شد که دانش آموزش، داور بین‌المللی در یکی از رشته‌های رزمی شده است.

مریم خانم، دختر بچه بیرون را صدا کرد؛ دخترک ریزنقشی بود که غم در چشمانش موج می‌زد. حق هم داشت برای دختری یازده ساله یک باره شرایط بسیار بدی پیش آمده بود.

### ○ اشک‌هایی مثل ابر بهار

خواهر بزرگ تصمیم گرفت دختر تمام هفته را در مدرسه باشد و اگر خانواده خوبی برای سرپرستی اش پیدا شد، او را معرفی کنند. مریم می‌گوید: اتفاقاً یکی از خیران مدرسه می‌خواست او را به سرپرستی بگیرد ولی من چون احساس می‌کردم خواهر بزرگ‌تر تمام تلاشش را می‌کند تا برگردد و خواهرش را ببرد، موافقت نکردم. یک شب از خوابگاه با مریم خانم تماس گرفتند و گفتند که این



نجمه موسوی زاده مریم شیردل سی سال از عمرش را با معلم بوده است یا مدیر؛ سال‌هایی که تجربه‌های زیادی را برای مریم شیردل، ساکن محله شهید بهشتی، رقم زده است. در این میان یک شاگرد پر رنگ‌تر از بقیه در ذهنش مانده است؛ دختری که ناگهان سرپرستانش را از دست داد و به ناچار به مدرسه شبانه روزی حاج رضامقدم پا گذاشت. شیردل آن زمان مدیریت مدرسه را بر عهده داشت.

### ○ مصائب ورشستگی پدر

مریم خانم هنوز هم با جزئیات بیست سال پیش را به خاطر می‌آورد؛ روزی که دختری جوان، خواهر کوچکش را برای ثبت نام به مدرسه آورده بود. او تعریف می‌کند: خواهر کوچکش را پشت در اتاق دفتر گذاشته بود و خودش آرام داستان زندگی‌اش را تعریف می‌کرد. آن‌ها از خانواده‌های متمول مشهد بودند و پدرشان تازه ورشکسته شده بود. او به یاد دارد که دختر جوان با بغض تعریف می‌کرد که پدرش به همین دلیل سخته کرده و به رحمت خدا رفته است. هنوز از فوت پدرشان یک ماهی نگذشته بود که طلبکاران با حکم توقیف اموال به سراغشان آمدند و کشمکش‌های آن‌ها باعث شده بود مادرشان هم دق کند.

مریم خانم تعریف می‌کند؛ دختر بزرگ‌تر که دانشجوی پزشکی بود، دانشگاه را رها کرده بود تا از خواهرش مراقبت کند. اما هنوز کار مناسبی پیدا نکرده بود؛ بنابراین وسط سال تحصیلی آمده بود خواهرش را در مقطع اول راهنمایی ثبت نام کند تا هم درس بخواند و هم سرپناه داشته باشد.

زهرا علیپور، رزمی کار موفق محله طرق، روی داوری متمرکز شده است

## تغییر مسیر پس از آسیب دیدگی

سال ۱۴۰۲ شرکت کردم. در یکی از مبارزه‌ها، حریف پاکستانی ام ضربات سنگینی به بدنم وارد کرد و همین ضربات باعث آسیب دیدگی لگنم شد. پزشک تیم توصیه کرد ادامه ندهم و گفت ممکن است آسیب بیشتر شود. از همان جا راهی بیمارستان شدم و از آن زمان تا کنون درگیر درمان هستم.

○ با وجود آسیب، باز هم قصد داری در این رشته ادامه بدهی؟

پزشکم گفته نباید تمرینات سخت داشته باشم؛ به همین دلیل تمرین سبک انجام می‌دهم تا آمادگی جسمانی‌ام حفظ شود. در این دو سال خیلی از مسابقات را از دست داده‌ام. اما هنوز به رشته‌ام علاقه دارم. امیدوارم بعد از درمان کامل، بتوانم دوباره به این مسیر برگردم و برای شهر و کشورم مسابقه بدهم.

○ می‌خواهی مسابقه هم بدهی؟

اگرچه فعلاً نمی‌توانم مسابقه بدهم، به سالن رقابت‌ها می‌روم و دوستانم را راهنمایی می‌کنم. از موفقیت آن‌ها خوشحال می‌شوم، اما اینکه کنار زمین هستم و نمی‌توانم خودم مسابقه بدهم، ناراحت می‌کند.

○ برای آینده چه برنامه‌ای داری؟

به دلیل آسیب دیدگی، فعلاً تمرکزم بیشتر بر داوری است و فکر می‌کنم داوری هم به اندازه مسابقه دادن هیجان دارد. در حوزه تحصیلی هم تصمیم دارم در کنکور زبان شرکت کنم و در آینده معلم شوم، چون به بچه‌ها علاقه زیادی دارم.



○ اولین مسابقه‌ای که شرکت کردی، چه حسی داشت؟

حدود سه ماه از شروع تمریناتم گذشته بود که فراخوان مسابقات نونهالان استان اعلام شد. با وجود استرس زیادی که داشتم، ثبت نام کردم. بعد از آخرین مسابقه گفتند تابلو نتایج دچار مشکل شده است و داوران اعلام کردند که نتیجه نهایی طی چند روز آینده مشخص خواهد شد. دو روز بعد با من تماس گرفتند و گفتند مقام سوم استان را گرفته‌ام. باورم نمی‌شد. شوکه شده بودم و خانواده‌ام خیلی خوشحال بودند.

○ چطور آسیب دیدی؟

در مسابقات بین‌المللی هشتمین جام خورشید



سمیرا منشادی از زهرا علیپور بیشتر رشته‌های رزمی را امتحان کرد. اما هنگامی که در ده سالگی، کاراته سبک وادو کای را تجربه کرد، متوجه شد این همان رشته‌ای است که با روحیه و توانایی‌هایش سازگار است. زهرا هفده ساله و متولد و بزرگ شده محله طرق است و اکنون دان یک وادو کای را دارد. او در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ موفق به کسب مقام‌های دوم و سوم کشوری و همچنین مقام‌های اول تا سوم استانی این رشته شد و علاوه بر این، دوره‌های مقدّماتی داوری را گذرانده است. زهرا سال ۱۴۰۲ در جریان یکی از مسابقات دچار آسیب دیدگی شد و مدتی از میادین دور ماند. اما اکنون دوباره تمرین را از سر گرفته است تا بتواند بار دیگر برای شهر و کشورش افتخار بیافریند.

○ چطور به این رشته علاقه مند شدی؟

از دوران کودکی، مسابقات بانوان رزمی کار تیم ملی را در تلویزیون تماشا می‌کردم و این موضوع باعث شد کم‌کم به کاراته علاقه مند شوم. بعد درباره رشته‌های رزمی تحقیق کردم و فهمیدم میزان آسیب دیدگی در کاراته کمتر از سایر رشته‌هاست. و از نظر روحی نیز با من سازگاری بیشتری دارد. همین شد که تصمیم گرفتم آن را به صورت جدی دنبال کنم.



مرضیه مجاهد اصلتا بیرجندی است و در غرفه‌اش غذاهای مختلف مانند نان شیرمال، نان کماچ، کلوچه زنجبیلی و... طبخ و داغ‌داغ سرو می‌کند. او از اینکه می‌تواند نان‌های محلی شهرش را معرفی کند، انگیزه می‌گیرد.



شلوغ‌ترین غرفه نمایشگاه، به شکل سیاه چادر است؛ غرفه‌ای که توسط خانواده رضوانی اداره می‌شود. آن‌ها اصالتاً قوچانی و ساکن مشهد هستند و غذاهای مختلف شهرستان قوچان همچون نان فطیر، شیرینی محلی و پیراشکی را همین جاطبخ می‌کنند و به دست بازدیدکننده می‌دهند. در کنارش کره محلی، کشک و ماست هم دارند.



فرهنگ سرای «بهشت»

میزبان رویداد غذاهای سنتی و محلی بود

## طعم خوش هویت

نجمه موسوی زاده رویداد غذاهای سنتی مشهد در جلوخان فرهنگ سرای بهشت در محله جنت از ۲۲ تا ۲۶ آبان برگزار شد. بیست غرفه در این جشنواره، غذاهای سنتی و محلی مشهد و شهرهای اطراف مانند شله، حلیم، آش، نان‌های محلی و... را به صورت تازه طبخ کردند و به دست بازدیدکنندگان دادند. هدف از برگزاری این رویداد، معرفی غذاهای سنتی و اصیل در فرهنگ خراسان بود که از سوی سازمان فرهنگی شهرداری مشهد برگزار شد.



زهرارحمتی، حرفه‌اش آشپزی است و سال‌هاست در خانه، علاوه بر کیک و شیرینی، غذاهای سنتی و ایرانی طبخ می‌کند. او که دو سال پیش در رویداد جشنواره غذای ملل به عنوان آشپز برتر ایرانی معرفی شد، می‌گوید: حضور در نمایشگاه باعث می‌شود هنرم رانسان دهم و وقتی می‌بینم بازدیدکننده از طعم غذای من لذت می‌برد، خوشحال می‌شوم.



عکس: نجمه موسوی زاده/شهرآرا

در گوشه‌ای از فرهنگ سرای بهشت، فرش‌های پهن شده است تا بازدیدکنندگان غذایشان را میل کنند. مهناز داورزنی رضایت‌چندانی ندارد و می‌گوید: آن‌طور که تصور می‌کردم غذاها متنوع نیست و بیشتر غرفه‌ها در حال پخت‌آش رشته هستند. همچنین فضایی برای نشستن و میل کردن غذا وجود ندارد و باید از چند نیمکت مقابل فرهنگ سرا استفاده کرد که کافی نیستند.